



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

رونمایی از تازه های خراسان بزرگ

۲۰۲۶/۰۳/۱۴

اهتمام : انجنیر- شیرمحمد ساپی

مدخل اول :

تورات و دیگر اسناد تاریخی مورد تایید یهودیان، گواهی می دهد که سه قرن پیش از تسلط داریوش، و از پس حمله ی آشوریان به اورشلیم و نیز در پی تخریب اورشلیم به وسیله ی بخت النصر بابلی، پنجاه سال پیش از ظهور داریوش، دسته های بزرگی از یهودیان به ایران رانده و تبعید شده اند. مفسران اولیه کتاب مقدس، خراسان را به عنوان محل قبیله از «10 طایفه ی گمشده» (Ten Lost Tribes) نام برده اند. **منابع قرون وسطایی چندین مرکز یهودی را در افغانستان ذکر می کنند که بلخ مهم ترین آنهاست.**

پس از مرگ حضرت سلیمان سرزمین مقدس به اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب تقسیم گردید. سقوط نخستین حکومت : در خلال سالهای 850 تا 722 قبل از میلاد، دولت آشور که تازه به اقتدار رسیده بود. برای دست اندازی بر کشورهای ضعیف مجاور با سپاهی بزرگ برای تسخیر سرزمین های مجاور حرکت کرد. طولی نکشید که گیلعاد یکی از بخش های منطقه به دست آشوری ها تسخیر گردید . در داخل نیز کار مخالفت با دولت شدت گرفت و هوشیا آخرین پادشاه اسرائیل برکنار گردید . در سال 722 قبل از میلاد شهر سامره به دست سارگن پادشاه آشور تسخیر شد و استقلال حکومت اسرائیل به دست آشوریان خاتمه یافت.

روی سنگ نبشته ای که از سارگن دوم باقی مانده ، نوشته شده است: من تمام سرزمین وسیع خانواده امری آخرین سلسله پادشاه اسرائیل را مسخر کردم و 27290 نفر از اهالی آنجا را به اسارت بردم. این اسرا به سرزمین های اطراف کوه دماوند و سایر سرزمین های ماد در ایران فعلی تبعید شدند .

در کتاب دوم پادشاهان از کتب مقدسه یهود نیز آمده است : و در سال نهم هوشع پادشاه آشور سامره را گرفت و اسرائیل را به آشور به اسیری برد و ایشان را در حلخ و خابور و بر شهر جوزان و شهرهای مادبان سکونت داد. به این ترتیب اولین یهودیان در منطقه ای که اینک ایران نامیده می شود ساکن شدند.

سقوط یهودا: در سال 586 قبل از میلاد سرزمین یهودا با حمله بخت النصر بیت همیقداش را در روز نهم آو ویران نموده و به آتش کشید و ظروف و اموال آن را به تاراج برد. در این حمله تقریباً تمام ساکنان شهر، به بابل به اسیری برده شدند. اسامی برخی از این قبائل دوازدهگانه، نامهای گاد، زبولون، شیمعون، یهودا، بنیامین، منشه، افرائیم، یساحار و چند اسم دیگر بود.

حیات و اندیشه دینی یهود قبل از قرون وسطی

تاریخ اندیشه یهودی با ظهور عبرانیان به عنوان قومی مستقل در قرن چهاردهم قبل از میلاد آغاز شد. رشد تفکر مذهبی یهودیت، به خدای واحد نادینی که خالق آسمان و زمین بود گرویدند. به نظر برخی از دانشمندان، این گسستگی بنیادی را می توان در کشف «ابراهیم» دنبال کرد که می گفت مفهوم عدالت جهانی باید مبتنی بر اعتقاد به خدای واحد متعال باشد .

دانشمندان موسی را معمار اصلی توحید یهودی می دانند؛ به گفته این نویسندگان، قبل از موسی شواهدی حاکی از اعتقاد به خدای واحد، در اصلاحات دینی «اخناتون»، «فرعون مصر»، در قرن چهاردهم ق.م. وجود داشت.

در این دیدگاه، موسی دنباله رو راه این شخصیت انقلابی مصری دانسته شده است. تفسیر دیگر راجع به خاستگاه اندیشه های توحیدی این است که عقیده توحیدی از دل توحید نسبی (ایمان به یک خدا به رغم وجود خدایان دیگر) به وجود آمد.

یهودیت، دین فراگیر جهانی نیست و به اسباط دوازده گانه محدود و منحصر شده است، باقوانینی سازگاری نشان می دهد که از احکام همزیستی قبیله فرا تر نیست.

در کتاب مقدس تورات، خدا به عنوان خالق جهان و کسی که یهودیان را برگزید و آنها را به سوی سرنوشت نهایی شان هدایت کرد تصویر شده است. او پس از نجات آن قوم از اسارت در مصر، آنها را به سرزمینی هدایت کرد که به اجدادشان وعده داده بود. اما به سبب انحراف از دستورات الهی، هم حکومت شمالی و هم جنوبی به واسطه تهاجم بیگانه ویران شد.

در تورات، در باب های سموئیل اول، عاموس نبی، هوشع نبی، این پیشگویی های ترسناک وجود دارد: اسرائیل گمراه شده است و باید مجازات شود. مطابق این پیشگویی، حکومت شمالی در سال 722 ق.م. به دست نیروهای مهاجم آشوری از پای در آمد. پیامبرانی چون اشعیا نبی در حکومت جنوبی به شدت نگران تخلف از قوانین عهد بودند، از نظر اشعیا، فروپاشی حکومت اسرائیل مجازات الهی برای گناهکاران بود و سرنوشتی مشابه برای یهودا پیش بینی می کرد. میخای نبی، معاصر اشعیا، نیز از قوم به سبب ظلم آنها انتقاد می کرد و فروپاشی آنان را پیش بینی کرد: ای روسای خاندان یعقوب و ای داوران خاندان اسرائیل، این را بشنوید؛ شما که از عدالت نفرت دارید و بی انصافی می کنید... (میخا، 3: 9-12). بسیاری از یهودیان پس از سقوط حکومت جنوبی در سال 586 ق م به بین النهرین منتقل شدند. (مرکز پژوهش و مطالعات یهودیان ایران - 7Dorim.com)

«مرحله امپراطوری های باستان اسرائیل و یهودا تا زمان انهدام اولین معبد در سال ۵۸۷ قبل از میلاد و عهد بابلی، تبعید در بابل بخش اعظم تورات عهد عتیق مربوط به این دوره است، هر چند که کتب اصلی عهد عتیق نظیر اسفار پنج گانه تا جایی که می دانیم، بعد از این تاریخ نگاشته شده اند. از نظر جامعه شناسی، این امپراطوری های باستانی یهودی کاملاً مشابه امپراطوری های همسایه، فلسطین و سوریه بودند و همان طور که از مطالعه دقیق کتب و آثار پیامبران بنی اسرائیل بر می آید، این تشابه شامل فرقه های مختلف مذهبی که اکثریت قریب به اتفاق مردم بدان اعتقاد داشتند نیز می شد». اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود، آیین یهود، ص (۱۰۳)

آزادی یهودیان به وسیله کوروش از اسارت بابل

رهاشدگان یهودی از بابل بنا بر متن تورات و اشارات دیگر منابع تاریخی، قریب سی سال پیش از تسلط کوروش بر بین النهرین، لشکریان بخت النصر، یهودیان به صورت قوم آواره ای در مشرق زمین و به ویژه در ایران پراکنده اند. از این مقطع، تورات از زبان انبیاء یهود، یک سلسله تحولات آتی را به اسیران بابل وعده می دهد و در موارد متعدد می گوید که به زودی لشکریان یک قوم قدرتمند و خون ریز برای تخریب بابل و آزاد کردن اسیران حرکت خواهند کرد. تورات آشکارا و با وضوح کامل سرکرده این قوم مهاجم به بابل را با نام کوروش می خواند و محل تجمع آن ها را آن سوی کوه های قفقاز و در سرزمین اشکناز، که در حوالی سواحل شمالی دریای سیاه است، می گوید.

«این شخص یعنی کوروش در میان اسرار تاریخی خود سرّ عجیبی است. معمای مردم «هییتی» که وقتی مرموز بود، تا حدی معلوم گشته. تمدن «مینوسی» ها که در سواحل دریای بزرگ یعنی مدیترانه وجود داشت تعیین شده و دولت هخامنشی که بعد از کوروش ظهور کرد به تفصیل در وقایع نامه ها ثبت گردیده، ولی شخص کوروش هنوز مرموز است. از منشا مجهولی ظهور نموده، با این همه اولین دولت جهانی منظم را او پدید آورد. وی فکری با آرمان نوینی به وجود آورد که بر فرض هم که کمال مطلوب نبوده باشد، در هر صورت مسیر تاریخ را عوض کرد و جهان باستان و ادوار عهد اور و کلد و فراعنه و آشور و بابل را پایان داد». (۱)

در کتاب قطور تلمود (تورات شفاهی) که مجموعه ای از آئین و شریعت دین یهود است، و در واقع می توانم بگویم که در سراسر تلمود که دو کتاب "میشنا" و "گمارا" را شامل می گردد، همیشه از کورش کبیر تمجید و ستایش شده است. آن قدر این تمجید برای ملت یهود حائز اهمیت است که فکر می کردند که اولاً کوروش کبیر باید همان مهدی موعود یهودیان و "مسیح خداوند" باشد - همان گونه که یسعیا (اشعیا نبی) در کتاب خود در باب چهل و پنجم، آیات اول تا هفتم در این مورد اشاراتی می کند.

واقعۀ پوریم: جشن پوریم علاوه بر جایگاه خاص مذهبی در میان یهودیان جهان، نشانه ای از همنشینی بسیار کهن و ریشه دار میان این قوم و ایرانیان است. این واقعه، در دوره ای که انبوه یهودیان در ایران زندگی می کردند و در زمان پادشاهی خشایار شاه رخ داده است همه ساله در چهاردهم آدار [آغاز سال شمسی] به جهت رهایی یهودیان از کشتاری

که برای آنان تدارک دیده شده بود مراسمی در سراسر جهان برگزار می‌گردد. آرامگاه استر و مردخای که مسبب اصلی نجات یهودیان از این توطئه بودند هم اکنون در همدان زیارتگاه کلیمیان ایران می‌باشد".

طومار استر (رساله پوریم، در 10 فصل) بخشی از کتاب مقدس یهودیان "عهد عتیق" می‌باشد. درلینک ذیل:

https://www.iranjewish.com/megilla/megilla_main.htm (انجمن کلیمیان تهران)

بین النهرین یا شرق میانه گهواره بشری است. این گهواره تنها تا ظهور کوروش است که می‌جنبد و از آن پس، تا طلوع اسلام سکون و خاموشی را بر این منطقه مسلط می‌بینیم. پس از تخریب دست مایه های چند هزار ساله شرق میانه به وسیله کوروش و داریوش، از مدنیت و مردم این خطه، که بنیان گذار و نمایه خرد بشری بوده اند، دیگر نه یک شخصیت اجتماعی در عرصه از حکمت باستان معرفی می‌شود و نه یک نوشته ظهور می‌کند. آن چه حاکم است خاموشی مطلق است که شرق میانه را فرا می‌گیرد.

اساس نظریات جدید تاریخی آقای ناصر پورپیرار درباره تاریخ و فرهنگ شرق میانه، در دوره ما قبل و ما بعد اسلام، بر افشای مطلب به عمد پنهان نگاه داشته شده قتل عام پوریم و تبعات حاصل از آن قرار دارد. بر اساس این نظریات آن نسل‌کشی برنامه ریزی شده، موجب انهدام کامل تمدن و تجمع مردم ممتاز شرق میانه تا حد امحاء کامل حیات انسانی در حوزه وسیع شده است و مشروح مطالب و مستندات آن را می‌توانید در بخش «آثار، نوشته‌ها و کتاب‌های آقای پورپیرار» بیابید.

"یهودیان، نخستین و بزرگ‌ترین قتل عام (پوریم) جهان را، در 2480 سال پیش، در شرق میانه کهن برپا کرده اند و چنان نسل‌کشی و قتل عامی را مرتکب شده اند که چرخه تجمع و تمدن و تولید برای 1200 سال، تاطلوع اسلام در منطقه ما متوقف مانده، و بدتر از آن، با تاریخ نگاری های جاهلانه و برنامه ریزی شده ی دو سده ی اخیر، این رخ داد پلید را، به گونه از دید مسلمین و مردم منطقه و جهانیان پنهان نگه داشته اند که هیچ مورخی از توین بی و ویل دورانت و حتی محققان ضد صهیونیست معاصر، از قبیل فوریسون و گارودی و ادوارد سعید و گیدویون آرون و نورمن فینکلشتاین و اسرائیل شاهاک و ده ها نام آور تاریخ پژوه دیگر، هرگز کم‌ترین اشاره به این فاجعه ی بشری نکرده اند و حادثه را که قرن ها موجب توقف رشد در پروسه ی تمدن آدمی شد، علی‌رغم اعتراف صریح تورات به ارتکاب آن توسط یهودیان، به کلی از نگاه مورخین پنهان مانده و هرگز در هیچ تالیف تاریخی به رخ داد آن، کم‌ترین اشاره نشده است." (ناصر پورپیرار)

سانحه اسکندر کبیر (ذو القرنین)

از زمان تصرف و تخریب دوم اورشلیم به دست اسکندر بزرگ، تا جنگ جهانی دوم، یهودیان بیش از دو هزار سال، مخفیانه و پراکنده، چون سیب درون کرم، شیره ی جهان را مکیده اند.

اسکندر کبیر و میراث بران او که به سلوکیه (مقدونیان) معروف شده اند، از 330 سال قبل از میلاد تا 60 سال پس از میلاد در مصر و بین النهرین غربی حضور داشته اند. مدرک این حضور سکه های سلوکی تاریخ دار (که با سکه های یونانی کاملاً متفاوت است) و نیز ابنیه و آثار متنوع معماری است که از مصر تا فلسطین و لبنان پراکنده است. در واقع حرکت اسکندر به شرق نه با قصد جهان گشایی که تنها با هدف برانداختن یهودیت انجام شده است.

پراکندگی یهود در پی ضربه ی اسکندر کبیر بیشتر به حوزه های شمال آفریقا، منطقه ی قفقاز، خراسان بزرگ و افغانستان و در مرحله ی بعد سراسر اروپای مسیحی بوده است.

حضور اسکندر در بین النهرین غربی و اورشلیم، باید اصلی ترین انگیزه ی اسکندر برای ورود به سرزمین های خارج از حیطه ی پوریم را، قصد انهدام قوم یهود، در پاسخ و تلافی اجرای آن قتل عام تمام بدانیم. چنان که تاریخ از تخریب کامل معابد اورشلیم و قتل عام مردم آن، در وسعت و به صورتی خیر می‌دهد که امکان بازگشت دوباره ی یهودیان به اورشلیم را تا درازای ۲۲۰۰ سال ناممکن کرد. اقدامی که آشکارا صورتی انتقام جویانه دارد. مورخ از آن که مقدمات و علت انتساب این حمله به آنتیخیوس چهارم را بسی معیوب می‌بیند، مطمئن است که نابودی قوم یهود مستقلاً به دست و در زمان حیات اسکندر کبیر صورت گرفته و این تنها مأموریت و مقصد اقدام او برای حرکت به شرق بوده است. اگر اینک تاریخ نویسی جهان آنتیخیوس چهارم را جای گزین اسکندر بزرگ کرده، از آن است که لقب کبیر و اعتبار تاریخی اسکندر در شرق و غرب جهان و بازتاب مثبت کوشش های او در بازسازی مصر و بین النهرین، هر اقدامی از سوی

او را در منظر جهانیان موجه جلوه می داد. این علت اساسی آن کوشش یهودیان است که خلاف عقیده ی جاری پیوسته اسکندر را شخصیتی معیوب و بدون توازن، از جمله در دروغ بزرگ آتش زدن تخت جمشید جلوه داده اند!!!

بخش دوم کتاب ۱۲ قرن سکوت ، با نام اشکانیان معلوم کرد که سازندگان و صورت دهندگان اخیر تاریخ ایران باستان ۶۰۰ سال فاصله حضور اسکندر ذو القرنین در شرق میانه تا ظهور به اصطلاح ساسانیان در میانه ی قرن سوم میلادی را که دوران تمدن و هنر و باورهای هلنی - یونانی در ایران است، علی رغم صدها سند آشکار و مطمئن و مسلم برای تداوم مصنوعی تمدن یافت نشدنی ایران پیش از اسلام، به وجه مسخره ای ، به حکومت صحرا گردان ناشناسی با نام های پارتیان و اشکانیان بخشیده اند از زمان اثبات مقتدرانه ی آن تز تازه درباره ی دوره ی به اصطلاح اشکانی ، در قریب سالی پیش ، مورخین و صاحب نظران داخلی و خارجی در کمال گجی و ناباوری ، مثل بهت زدگان قدرت بیان را از دست داده اند و تنها ، چنان که شنیده ام کسانی زمزمه ی تعطیل تألیفات تاریخی را پیش می کشند!

جریان دوم یونانیان اند که درست 200 سال پس از سلوکیه و بر اثر شکست در برابر رومیان در سال 146 پیش از میلاد به شرق میانه ی تهی شده از آدمی وارد می شوند و از آن که بین النهرین در اختیار سلوکیه بود کلتی های مهاجر نشین خود را در ایران بدون بومی و بی مدعی تشکیل می دهند. اسناد ما در باره ی محیط ها و مراکز تجمع این یونانیان مهاجر به ایران نخست سکه های ویژه ای است که با سکه های سلوکی کاملاً متفاوت است و تاریخ گذاری بر آن از 138 پیش از میلاد تا میانه ی قرن سوم پس از میلاد، یعنی قریب چهارصد سال ادامه دارد و نیز بقایای معماری و نیز حجاری هایی است که در همه جا از خود به جای گذارده اند. به واقع این دو جریان سلوکی و یونانی در مشرق زمین حضور مسلم داشته اند. تاریخ سازان یهود در 200 سال پیش و با حق تقدم سر جان ملکم اسناد این یونانیان را با وقاحت تمام به اشکانیان بخشیده اند.

مدت ها پس از خروج سلوکیه و یونانیان از منطقه ی ما و بازگشت شان به مقدونیه و یونان در قرن اول و سوم میلادی، نوبت به رومیان می رسد که پس از شکست از کلیسا و اقوام شمالی، در قرن چهارم میلادی به ترکیه ی امروز باز هم تهی از بومیان و ساکنان قبلی فراری می شوند و امپراتوری روم شرقی را پایه می گذارند که 1000 سال در همان حوزه و بدون برخورد با نیروی معارض دوام می آورد.

بدین ترتیب دفتر حضور 1700 ساله ی مقدونیان و یونانیان و رومیان در شرق میانه ی تهی شده از انسان بسته می شود بی این که به علت فقدان نیروی محلی قادر شوند یک کلتی کوچک هلنیست شده و یا حتی زبان رومن و یا یونانی آموخته بر جای گذارند.

تکوین تورات شفاهی(تلمود)

فریسیان «پارسایان یهود» این کلمه ی «فارس» تلفظی از واژه ی «فریسی» است که نام فرقه ی بزرگ و مهمی از یهودیان جنوب ایران است که از زمان شلمانصر در آن منطقه زیسته اند. **فارس**، در تورات به معنای پاکیزه است.

اهمیت تاریخی فریسیان نخست با ارتقاء دادن خود به جانشینان حضرت موسی(ع) و با اعلان اینکه شریعت دوگانه تعیین کننده است نه فقط شریعت مکتوب، یهودیت را به کلی متحول کردند. شریعت شفاهی فریسیان موجب پدید آمدن میشنا، تلمودهای بابلی و فلسطینی، ادبیات گائونی، پاسخهای قرون وسطایی و جدید، و مجموعه های گوناگون قوانین یهود شد.(۲)

تلمود (به عبری: תלמוד) به معنی آموختن، از ریشه «تلمذ»- و با عنوان «تورات شفاهی» نیز شناخته می شود-یکی از کتاب های اصلی یهودیت ربانی/خاخامی است. نام دیگر آن به صورت سنتی، شاس (ש"ס) است که مخفف شیشا سداریم به معنی «شش دفتر» است.

فریسیان به عنوان يك طبقه، بیشتر شبیه معلمان مشیی و رواقیون بودند تا پیامبران و یا روحانیون. آنها در مقام مدافعان شریعت شفاهی، از آن کانونی برای تدوین تعالیم خود به شیوه ها و اشکال و زبانی غیرمقدس ساختند. از این رو، هیچ يك از تعالیم خود را ثبت نکردند. قوانین(هلاخا) و اصول خود (اگادا) را بدون توجه به شریعت تاریخی منظم ساختند، و حتی در بیان عبادات و دعاها که تنظیم می کردند، هر گونه بیان شاعرانه را مردود دانستند و نیز روشی استدلال منطقی (یعنی قیاسی) را توسعه دادند و متون مدلی ارائه کردند .

با سقوط اورشلیم و سوختن معبد، فریسیان پیروز مندانه به عنوان رهبران بلا معارض قوم یهود ظاهر شدند.

«فریسیان» به رستاخیز بدن و جهان آینده اعتقاد داشتند، علاوه بر این، آنها مشتاق بودند که با مطرح کردن توضیحات شفاهی برای متن کتاب مقدس، شریعت مبتنی بر کتاب مقدس را نسبت به شرایط روز کارآمد.

خراسان بزرگ، جولانگاهی عرفانی یهودیان

یهودیت قرآنی در تضاد با یهودیت ربانی، جنبشی دیگری یهودی از خطه خراسان

قرائیم یا قراء یا قاریان جنبشی دیگری یهودی است که در آن فقط به **تنخ** اعتقاد داشته و کتابهای تفسیر دیگر مثل **تلمود** را بی اعتبار می دانند. قرائیم، هیچ یک از کتابهای تفسیری نظیر میشنا یا تلمود را قبول ندارند. از این رو قرائیم در تقابل با فریسیان قرار می گیرند. از نظر ایشان یهودیت تلمودی، دارای قوانین ساخته بشر است و تنها یهودیت قرآنی همان یهودیت موسی است.

این مکتب دینی یهود از ایران برخاست و یهودیان پایه گذاران آن بودند. قرائی ها افرادی بودند که پنج صحیفه تورات را قبول داشتند، این جنبش توسط **عنان ابن داوود** شکل گرفت. پیروان عنان اعتقاد داشتند که قوانین شفاهی روحانیون یهودی الهی نبوده و از این رو مقید کننده نیستند.

قوت فرقه ی قرائیم از توسل آن به حس فردگرایی ناشی می شد. این اصل عنان که می گوید: «در کتاب مقدس کاملاً کاوش کن» وظیفه ی تفسیر شریعت را به وجدان فردی محول می ساخت، و بدین اعتبار می توانست در دل مخاطبان خود راه یابد. این جنبش به زودی شماری از اذهان روشن اندیش و بسیار مستعد را به سوی خود جلب کرد، و تحت رهبری نیرومند آنها، که تبلیغات ادبی شدید و فعالیت جدلی آن را تقویت می کرد، فرقه ی قرائیم به تدریج در فراسوی مرزهای بابل گسترش یافت.

از چهره های مهم این فرقه پس از عنان ابن داوود می توان به **بنیامین نهاوندی** و **دانیال بن موسی قومی** و **حبوی بلخی** اشاره کرد. در برخی شهرهای بزرگ یهودی نشین، شمار چشمگیری قرائی وجود داشته اند که ما از چون و چندان آن اطلاعات کافی نداریم.

در قرن نهم، فرقه ی قرائیم خود را در خراسان تثبیت کرده بود، و در آن **جا بنیامین نهاوندی**، از شاگردان عنان، فعال بود. حبوی بلخی نیز همانند اندیشمندانی دیگر این بار در بلخ به وجود آمده بود، به انتقاد شدید از روحانیون اعظم یهودی در بغداد می پردازد. شدیدترین حملات از آن حیوی بلخی (میان ی قرن نهم) بود. او کتابی نوشت که در آن دوصد پرسش علیه تعالیم «اسفار خمس» مطرح کرد. او، اختیار و امکان معجزات را مردود شمرد و از سنت ختنه انتقاد کرد. آرا و اندیشه هایش پیروان فراوانی یافت. **حبوی بلخی** یکی از رهبران جنبشی "قرائی" بود که **خواهان ارائه نسخه و قرآنت مستقل خویش بودند.**

قرائیم بر خلاف یهودیت تلمودی اعتقاد به نسل پدری دارند. پیشرفت و شکوفایی این نهضت به گونه ای ژرف تر و گسترده تر در حیات یهودی رسوخ کرد. در قرن دهم این نهضت در مصر نیز تثبیت شده بود و تا اسپانیا گسترش یافته بود. دوران طلایی قرائیم در بین سالهای ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی بود. قرائیم، به علت مطالعه بیپایه، در دستور زبان مهارت بسیاری داشتند و با استفاده از قواعد دستوری به اثبات گفتار خود بر پایه و اژه های تورا می پرداختند.

بی تردید در میان یهودیان بلخی، متفکرانی داشته ایم که تراوشات مغزی و نوشتارهای آنان به دست ما نرسیده و اطلاعاتی نیز که به آن ها دست یافته ایم، کم و بیش تنها در صد سال اخیر بوده است.

درباره شمار قرائی های امروز آماری نداریم. در اسرائیل امروز قرائی ها در دو شهر متمرکز هستند که رمله و خولون نامیده می شوند و هر دو در مرکز اسرائیل قرار دارند و آنان در این دو شهر مراکز دینی بر پا کرده و دارای کنیسه های ویژه خود هستند.

با در نظر گرفتن آن که بلخ در دوران حبوی بلخی، یعنی کم و بیش در قرن نهم یا دهم میلادی، رابعه بلخی را داشت.

گئونیم یا دوران پس از تلمود

دوره گئونیم (گائونها): لقب «گائون» یا علامه و نابغه بودند و نیز مقام و منصب «رئوس گالوتا» یا «رئیس یهودیان پراکنده در جهان» را برعهده داشتند. گئونیم آنچنان مهم و مشهور بودند که يك دوره هفتصد ساله به عصر گئونیم

معروف شده و از حوادث مهم آن، پیدایش و از هم پاشیدگی گروه «قرائیم»؛ با ظهور اسلام، پایان سیطره ی فرهنگی یهودیان بابلی و انتقال بسوی اروپایی مسیحی بود.

در زمان تدوین تلمود کشور بابل - قسمتهایی از عراق امروزی - مرکز اصلی یهودیان به شمار می رفت. "سعادیا" که ذهنی وقاد داشت، نمونه ی مجسم آمیزش فرهنگ های یونانی- عربی و عبری بود. گائون مدرسه ی سورا در بابل شود.

سعادیا بن یوسف گائون یا سعید بن یوسف

در سعیدیا بن یوسف (-942 892) اهل فیوم واقع در مصر علیا به اوج خود رسید، کسی که تا گائون مدرسه در بابل شود. نخستین اثر او نقد آرای عنان، بنیان گذار نهضت قرائیم بود. بعد از آن آثار جدلی متعددی نگاشت که در آنها به نحو عالی از آرمان یهودیت تلمودی در مقابل حملات قرائیم دفاع کرد. کتاب مشهور وی به نام «ایمان و دانش» هنوز هم مطالعه و تدریس می شود. درباره حیوی بلخی چیزی نمی دانیم و تنها مطلبی که می دانیم، رساله "سعیدیا گائون" در پاسخ به رشته پرسش های انتقادی حیوی بلخی بوده که شمار آن ها به دوصد می رسیده است. سعیدیا کتب مقدس را به زبان عربی که زبان رایج آن دوره یهودیان بود، ترجمه کرد. در حاشیه این ترجمه، تفسیرهای راو سعیدیا که ضمن آن به فلسفه گمراه کننده قرائیم حمله شده بود، به چشم می خورد.

بعد از مرگ سعیدیا، مدرسه سورا سیطره ی فرهنگی یهودیان بابلی، که تقریباً هفتصد سال از آن برخوردار بودند، به تدریج به یهودیان اسپانیا انتقال یافت.

در این جنگ و جدال عرفانی میان یهودیت تلمودی و قرائیم، در نامزدی مقام رهبریت، از گزینش «عنان بن داوید» که نامزد بود، خودداری کردند. انتخاب نشدن عنان، به سبب بی اعتقادی او به تلمود بود. هسته مرکزی و نیرومند قرائی ها در ایران و سرزمین های چون بلخ و ماوراءالنهر و خراسان بود.

رشد فرقه قرائتی با تلاش های سعادیا گائون در بابل و بغداد و موسی بن میمون در مصر متوقف شد.

موسی ابن میمون

موسی ابن میمون (۱۱۳۵-۱۲۰۴) میلادی در قرطبۀ اندلس دیده به جهان گشود. وی خاخام، طبیب و دانشمند اسپانیایی یهودی در قرون وسطی بود. رَبی مُثبه بن مایمُون که به هارامبام و در نزد مسلمانان به «موسی ابن میمون» معروف است و در غرب به عنوان موسی مایمونید شناخته شده است. ابن میمون یکی از بزرگترین علما و دانشمندان مذهبی تاریخ یهود در قرن دوازدهم میلادی بود. ابن میمون در علم طب جهان آن روز، شهرت بسیار پیدا کرد.

سعید ابن سینا - شاعر عرب در شعر خود، مقام او را بالاتر از مقام پدر علم پزشکی؛ یعنی، جالینوس قراد داده و می گوید: "جالینوس فقط جسم را شفا می دهد، اما ابن میمون جسم و روح را با هم درمان می کند"

هارامبام در دوره ای اسلام، که در شمال اسپانیا و شمال آفریقا اتفاق افتاد، او نیز مانند گروه های دیگری از یهودیان آن زمان و آن مکان به دین اسلام درآمد. هارامبام در دوره ای، گویا در نوجوانی مسلمان شده بود. (پروفیسور امنون نتصر). «موسی ابن میمون» در جوانی، بهترین تعالیم را در الهیات، فلسفه و طب در محضر دانشمندان زمان خود فرا گرفت. وی با یکی از بزرگترین فلاسفه اسلامی به نام «ابن رشد» ساکن اندلس همدره بود. در شهر فوستات (قاهره امروزی) سکونت گزید و تا آخر عمر در همان محل ماند و 69 سالگی درگذشت.

ابن میمون، در علم پزشکی هفت کتاب او تاکنون به چاپ رسیده و کتب دیگر در کتابخانه های بزرگ جهان به گونه دستنویس موجود هستند.

ابن میمون در کتاب دلالت الحائرين (راهنمای گمگشتگان) که به زبان عربی و خط عبری نوشت. کتاب مقدس را بر اساس موازین خرد گرایی و رویکردهای ناب فلسفی تفسیر می کند.

هارامبام، تالیف تفسیری بزرگ را بر میثنا به نام -کتاب روشنائی- که به عربی «السراج» خوانده می شود، در مصر منتشر ساخت. در تفسیر میثنا، اصول سیزده گانه دین یهود را شرح می دهد که یهودیان، آن را هر روز پس از تفیلاي شحریت (نماز صبح) می خوانند. زبان کتاب عربی بود که بعدها به زبان عبری نیز ترجمه شد. او در مقدمه کتاب، چنین آورده است: «هدف دین، آن است که هم نفس را با دانشها و خصلتهای شایسته تهذیب کند و هم جسم را بر اساس نیازهایش به طور صحیح پرورش دهد. این باعث ایجاد جامعه ای مطلوب می شود که انسانهایی عالی مرتبه را در خود

ببروراند، انسانهایی که هم دارای خصایل عقلانی و هم کمالات اخلاقی هستند. نفس(روح) چنین افرادی پس از مرگ، مانند فرشتگان در ابدیت خواهد زیست».

آثار ابن میمون (هارامبام) درباره قوانین خاخمی، نوشته‌های پزشکی و فلسفه یهودیت است.

بلافاصله پس از مرگ هارامبام، در اجتماعات یهود پیچید که «بین موسی و موسی، موسای دیگری نیست»؛ به گفته دیگر، از زمان حضرت موسی تا موسی ابن میمون موسای دیگری برنخواست است. موسای دوم قوم یهود!!!

- هارمبان

ربی «مُشه بن نَحْمَان» یا «هارمبان» در اسپانیا زاده شد. او مانند هارامبام یک پزشک بود و در عین حال، عشق و علاقه مفراطی به آموزش تلمود داشت. تفاسیر زیادی بر بخشهایی از تلمود نوشته بود، اندک اندک راو یا رهبر مذهبی شهر خود و سپس رهبر روحانی یهودیان اسپانیا شد.

هارمبان از اصول علم «قبالا» یا عرفان یهود برای درک مطالب تورا استفاده می کرد و با کاربرد همین اصول، تفسیر معروفی بر تورا نوشت. نظریات هارمبان در مواردی با عقاید هارامبام متفاوت است. هارامبام عقیده داشت که خود انسان می تواند بسیاری از مسائل مذهبی را شرح داده، حل نماید و در این راه باید فهم خود را به کار اندازد. هارمبان با به کار انداختن نیروی استدلال موافق بود، ولی احساس می کرد که اگر یک یهودی ایمان کامل به تورا داشته باشد، به استدلال و استخراج دوباره مسائل شرعی از متن تورا و تلمود نیازی نخواهد داشت.

اهمیت این دوره بزرگ همزیستی فرهنگی، که بعدها و در نیمه دوم سده دوازدهم و در سده سیزدهم، فوایدش را برای جهان و مسیحیت قرون وسطی به ارث گذاشت.

اصطلاح «لاتین» (*occidens*) یعنی غروب آفتاب، از مفهوم باستانی و قرون وسطایی اروپا به عنوان غربی‌ترین قاره، نزدیک‌ترین به خورشید در حال غروب، ناشی شده است. بنابراین، متضاد آن، ارتدکس یونانی و شرق اسلامی است. در اواخر قرن نوزدهم، کلیسای ارتدکس یونان نیز به عنوان کلیسای شرقی شناخته می‌شد.

شامگاهان اشاره به غروب آفتاب دارد یعنی جهان غرب که در مقابل شرق یا خورشید در حال طلوع یعنی صبحگاهان

در متون کهن، خاور به معنی شرق (مشرق، محل طلوع خورشید) و باختر به معنی غرب (مغرب، محل غروب خورشید) به کار رفته است. خراسان نامی است ترکیب یافته از خور به معنی خورشید و آسان به معنی طلوع کننده و در فرهنگ عرفانی یهود خراسان جایی است که خورشید از آن بالا می‌آید و آفتاب بر سرزمین یهود می‌تابد. از این دیدگاه، خراسان بزرگ اسکان و جایگیری یهودیانی شرقی بود.

پایان بخش اول

بحث آینده: نگاه ویژه به ایران باستان؛ خراسان سومین کانون ضد بنی امیه؛ خراسان در اوائل قرون اسلامی اترافگاه یهود؛ ...

۱- علی سامی، پاسارگاد، ص ۲۴۱ // ۱۲ قرن سکوت، هخامنشیان، ن. پورپیرار

۲- <http://www.iranjewish.com> انجمن کلیمیان تهران // دکتر حبیب لوی، تاریخ یهودیان ایران